



پرویز کامبخش و بحران تنازع نسلها

حمزه واعظی

چندی قبل پرویز کامبخش، جوان ژورنالیستی که یکسال از عمر خود را در زندان بلخ گذراند، بالاخره در آخرین دوردادگاه، حکم ۲۰ سال زندان را دریافت کرد. اجرای حکم زندان پرویز، علیرغم اعتراضات گسترده ی محافل فرهنگی - مطبوعاتی داخلی و مجامع بین المللی انجام گرفت و پس از گذشت چند هفته، بتدریج درغبار رخدادهای سیاسی وحادثه سازیهای امنیتی و منازعات روزمره ی محافل قدرت خوابید. انتظار میرفت فشار مجامع بین المللی و منابع خارجی حامی و مروج پروژه ی دمکراسی در افغانستان، بالاخره باعث رهایی کامبخش گردد ولی آنچه پیداست، ماجرای پرویز حتا می رود که از ذهن مجامع حقوق بشری نیز پاک گردد!

آنگونه که اعلام شده، جرم پرویز تنها برداشتن و تکثیر مقاله ای از یک سایت ایرانی بوده که در موضوع حقوق زن در اسلام نوشته شده بوده است.

این حکم در واقع نمادی از قدرت و صلاحیت یک اندیشه ی غالب و پرسش ناپذیر است که از آدرس دین در یک کشور سنت زده، جنگ زده و ملا پرور، دیرینگی یافته است؛ و پرویز کامبخش نشانه ای از سرنوشت و سرشت یک نسل است که دقیقا از همین آدرس جنگیده، جنگ دیده، کشته، کشته شده، فرمان برده، و شعورش را بر پای شعار همین حکم دهندگان، فتوا دهندگان و منادیان دین به گرو گذاشته است.

براستی، پرویز و حکم ۲۰ سال زندانی او از یک بحران چند ضلعی در یک جامعه ی عمیقاً پریشان رفتار پرده داری می کند. این حکم، تنازع نسلها یی را تبیین می کند که در گستره ی یک تعامل فرهنگی - ذهنی در یک رویارویی نابرابر قرار گرفته اند. این اضلاع را می توان از چشم انداز فرهنگی - سیاسی چنین تصویر کرد:

ضلع اول: نسل نو، با پرسشهای ساختار شکن

نسل نو شامل آن جوانان و نوجوانانی است که سه نوع سرنوشت مشابه را در زندگی اجتماعی خویش تجربه کرده اند:

نسلی که همراه با تفنگک نفس کشیده، با خصلت آتش خو کرده و در کمرکش کوهها زیسته است



نسلی که در زندان قریه و طایفه به بلوغ رسیده، اما در تنور جنگ تفتیده و از نیش تفنگ گزیده شده است و نسلی که یا در قفس شهرها مانده و یا غربت نشین دیار رنج و اندوه اقالیم دیگر گردیده و سرایشگر افسوس و افسردگی هجرت نوستالوژیک خویش شده است .

خصوصیت مشترک این سه نسل پر خاشگری، پرسشگری، طغیانگری و شک دکارتی و رادیکالی در تمام حوزه های زندگی خصوصی و عمومی است. از میان این سه نسل، نسل دوم و سوم، بخصوص، بدلیل فرصتهایی که در آموختن و اندوختن سرمایه های علمی - فرهنگی چه، در زمان جنگ و چه پس از آن، یافته اند، اکنون با کوله باری از انرژی، تحول طلبی و پرسشگری به زندگی، مذهب، سیاست، فرهنگ، سنتها، هنجارها، ارزشها و الگوهای اجتماعی می نگرند.

این پرسش در همه ی زمینه ها و حوزه ها، ذهن سیال و اندیشه ی پویای آنها را خلیجان می دهد. حوزه ی دین بدلیل نقش عمیق و تأثیر شگرفی که در تمام امور زندگی خصوصی و عمومی جامعه دارد، بیشتر از سایر حوزه ها مورد پرسش و جستجوی کنجکاوانه ی این نسل می باشد. بویژه آنکه دین به یک عادت موروثی برای همه نسلهای این جامعه تبدیل شده که متولیانش نه، هیچگونه پرسش و تردید خردورزانه ای را برمی تابند و نه، هیچگونه پاسخ معقول و مستدلی را در جواب این نسل منتظر و کنجکاوانه می کنند.

نسل جدید اما، نسلی است که در دورافتاده ترین روستا به اینترنت و کامپیوتر و ماهواره دسترسی دارد و با دنیای بیرون ارتباط برقرار می کند، ازدمکراسی، آزادی های فردی، حقوق شهروندی، آزادی زن و صدها مقوله ی دیگر چیزهایی می خواند و می داند و می بیند. نسلی است که به دانشگاه می رود، کتاب می خواند، با دختران دوستی و گفتگو می کند و عاشق می شود .

نسلی است که با چشم خود تجمل رهبران سیاسی و فقرو تهیدستی خود و هموعان خود در کوچه و بازار و ده و روستا را می بیند و با گوش خود وعده های رنگین و سخنان دلنشین دولتمردان خویش را از رادیو تلویزیون می شنود. نسلی است که از زبان ملایان، امر به معروف می شنوند، اما می بیند و می شنود که همان ملایان به سادگی رشوه می ستانند و به آسانی تحت دستور و فشاری، فتوای تکفیر صادر و حقایق را وارونه می کنند.

ضلع دوم: نسل حکمران و پرشی نا پذیر

نسل قدیم که آئینه دار آن متولیان دینی - مذهبی، رهبران سیاسی و الزامات فرهنگ پدرسالارانه است، حافظ و حامی سنتها و ارزشهایی است که همواره با تحکم و تسلط بر نسلهای جامعه القا و الزام شده است.



این نسل، از یکسو خود را پاسبان انحصاری ارزشها و مبانی دینی - مذهبی، سنتهای اجتماعی و حتا میراث سیاسی جامعه می داند و از سوی دیگر، خویشان را ولی، الگو و سرپرست اصلی نسل جدید می پندارد.

مشکل اساسی اما در این است که این نسل حکمران، با موجی از پرسشها و تردیدهایی مواجه هستند که از سوی نسل جدید بسوی آنها سرازیر می گردد. پرسشهایی که این نسل نه پاسخ قانع کننده برای آنها دارند و نه منطق عقلانی و درستی برای برخورد و مواجهه با نسل پرسشگر. به همین دلیل است که این نسل مدعی تولیت و ولایت، با یک پارادوکس جدی و با یک بحران فکری - ذهنی روبرو می گردد. گزینه اصلی این نسل اما در مقابل این پرسشها، فریادها و کنجکاوئیهای شکاکانه ی نسل پرسشگر، سرکوب و اتهام است. آنگونه که در قضیه ی میرحسین مهدوی، محقق نسب، کامران میرهزار، نصیر فیاض و بالاخره پرویز کامبخش شاهد بوده ایم و هستیم.

ضلع سوم: دولت منفعل

پس از سقوط رژیم سرکوبگر طالبان در سال ۲۰۰۱ و استقرار دولت جدید که با ادعاها و امیدواریهای زرینی در میان مردم افغانستان به ظهور رسید، بهاری از شادی و آرزو در ذهن نسل جوان روید. بویژه که حضور جامعه جهانی و سازمانهای مختلف بین المللی در افغانستان، بر پرورش و پردازش این امیدواریها فصلی از باران ریخت. شعارهای دمکراسی خواهی و تکوین جامعه مدنی، نسل جوان را در ارتفای از برع عاج آرزوهای سبز نشانید.

این نسل امیدوار، دولت جدید را مهمترین حامی و بانی این روند میمون می پنداشتند و به همین دلیل بود که فضای فرهنگی کشور و بویژه شهرها را پر از عطر گفتمان دمکراسی و جامعه مدنی و آزادی بیان و مفاهیم رنگینی از اینگونه ساختند. این بهار دمکراسی خواهی و آزادی بیان نسل جوان اما، دیری نپایید. دولت حامی آزادی بیان و پاسبان حقوق شهروندی که در احاطه و قبالة ی همان نسل پرسش نا پذیر و تندخو قرار گرفته بود، این پر خاشکریهای مدنی و این گفتارهای شک برانداز را نسبت به آنچه که آنها خود را پاسبان و وارث آن می پندارند، بر نتابیدند. قوه قضاییه، دستگاههای امنیتی و تمامی رهبران و متولیان دین و دنیای این دولت، همصدا و همنوا شدند تا صدای این نسل را ببرند و پرسشها و جسارت پر خاشکری آنان را بخشکانند.

و در فرجام باید گفت: حکمی که برای پرویز کامبخش از سوی دادگاه بریده شد، حکمی برای در بند کشیدن این جوان جویای عدالت و روشنگری نبود، بلکه حکمی بود برای به تعلیق در آوردن دمکراسی مستعجل دولت حامد کرزی؛ حکمی بود بر اثبات یک بحران ریشه مند و تناور بنام دینمداری مبتنی برنا



نقد و جامعه



اندیشگی و خرد گریزی. حکمی بود بر آشکار شدن استبداد دیرپایی که در تمامی سطوح و شریان ذهن و روان ما دویده و تبدیل به یک فرهنگ غالب و پایدار گردیده است، و حکمی بود بر افشا شدن بحران تنازع میان دو نسل: نسل پرسشگر و شکاک و جویای مدینه ی مدرنیته و عقلانیت؛ و نسل بسته به تقدیر رمزوارگی، سنت فسیلی، دیانت فتوا پرداز عشیره ای و سیاست استبدادی و خرد گریز .